

# ایمانوئل کانت، واقع گرایی و ضد واقع گرایی اخلاقی

منبع: سایت زیتون، روز جمعه، مورخ: ۹۶/۱۰/۲۲

## چکیده:

مقاله حاضر در صدد است با بیان جایگاه مبحث واقع گرایی و ضد واقع گرایی در فرااخلاق، تقریرهای مختلف واقع گرایی اخلاقی را بیان نموده و با بررسی آموزه‌های اخلاقی کانت، موضع وی را در ذیل این تقسیم‌بندی تبیین کند. مبحث واقع گرایی و ضد واقع گرایی اخلاقی ارتباط وثیقی با مبحث شناخت گرایی و ناشناخت گرایی در فرا اخلاق دارد بطوریکه بحث درباب یکی بدون پرداختن به دیگری عقیم خواهد بود. این مقاله نیز با توضیح کوتاهی از مبحث شناخت گرایی و ناشناخت گرایی اخلاقی به شرح اقسام واقع گرایی و ضد واقع گرایی اخلاقی پرداخته و مهمترین مکاتب و محورهای افتراق آنها را بررسی کرده است. در ادامه با شرحی از مهمترین آموزه‌های اخلاقی کانت نشان داده شده که بسته به معنایی که از واقع گرایی مراد می‌شود، می‌توان کانت را واقع‌گرا و یا ضدواقع‌گرای اخلاقی دانست.

## مقدمه

اکثر مردم داشتن سوالهای اخلاقی را روا می‌دارند و معتقدند، که تصورات اخلاقی قابل تصحیح هستند. آنها می‌پندارند، در اکثر مواقع می‌توان در مورد اینکه کدام عمل از لحاظ اخلاقی رواست، بحث نمود. این پنداشت‌ها بر چند پیش‌فرض استوار است؛ ۱- گزاره‌های اخلاقی قابل شناختند و می‌توان آنها را صادق یا کاذب دانست ۲- گویی قلمرویی از واقعیت‌های اخلاقی ۱ در خارج موجود است. ۳- باور اخلاقی می‌تواند میل و انگیزشی برای تصحیح و یا انجام یک عمل را فراهم کند.

فرااخلاق ۲ به‌عنوان شاخه‌ای از فلسفه اخلاق این سه پیش‌فرض را از زوایای متفاوتی مورد بررسی قرار می‌دهد. پیش‌فرض اول در مبحثی با عنوان شناخت گرایی ۳ و ناشناخت گرایی ۴ اخلاقی، پیش‌فرض دوم در مبحثی با عنوان واقع گرایی ۵ و ضد واقع گرایی ۶ اخلاقی و پیش‌فرض سوم در مبحثی به‌عنوان رابطه میل - باور، پی‌گیری می‌شود.

در مجموع، مباحث فرااخلاق را می‌توان از جنبه‌های دلالت‌شناسی ۷، معرفت‌شناسی ۸، وجودشناسی ۹ و روانشناسی ۱۰، بررسی نمود. برای مثال در ادبیات فرااخلاق، مبحث شناخت گرایی و ناشناخت گرایی اخلاقی را از حیث دلالت‌شناسی و معرفت‌شناسی؛ مبحث واقع گرایی و ضد واقع گرایی اخلاقی را از حیث دلالت‌شناسی، معرفت‌شناسی و وجودشناسی؛ و مبحث باور-میل را از حیث روانشناسی و معرفت‌شناسی بررسی نموده‌اند. سوالاتی که هر یک از این وجوه درگیر باید به آن پاسخ دهند، سوالاتی نظیر مسائل زیر است:

دلالت‌شناسی: آیا می‌توان مفاهیم اخلاقی نظیر «خوبی» را تعریف کرد و مقومات و مولفه‌هایش را برشمرد؟ چگونه می‌توان میان معانی مفاهیمی نظیر خوبی که در سیاقهای اخلاقی بکار می‌رود و معانی‌ای که در سیاقی‌های غیر اخلاقی مترتب می‌شود تفکیک کرد؟ نقش دلالت‌شناختی گفتمان اخلاقی چیست؟ آیا نقش گفتمان اخلاقی مربوط به حالتی از امر واقع است یا خیر؟ (گفتمان اخلاقی توصیفی است یا توصیه‌ای؟)

معرفت‌شناسی: آیا موضوعی به مثابه دانش اخلاقی وجود دارد؟ چگونه می‌توانیم بدانیم احکام اخلاقی صادق یا کاذبند؟ چگونه ادعاهای ما دلیل موجهی برای دانش اخلاقی است؟ آیا می‌توان برای انسان، معرفت اخلاقی قائل شد؟

وجودشناسی: آیا خاصه‌های اخلاقی ۱۱ در جهان خارج هستند؟ اگر هستند آیا قابل تحویل به واقعیت‌های دیگری هستند یا خیر؟ اگر قابل تحویل هستند، چگونه تحویل‌پذیرند؟ اگر تحویل‌پذیر نیستند آیا به صورت منحصر به فرد و ویژه‌ای هستند یا خیر؟

روانشناسی: چه رابطه‌ای بین باوری که از احکام اخلاقی داریم و میلی که توسط آن باور دست به انجام عملی می‌زنیم، وجود دارد؟ یک شخص به چه انگیزه‌ای احکام اخلاقی می‌سازد؟

همانطور که مشاهده می‌شود فرااخلاق حوزه وسیعی از مباحث فلسفی را شامل می‌شود و حل مسائل آن متوقف به ورود به شاخه‌های دیگر فلسفه مانند منطق، فلسفه منطق، فلسفه زبان، فلسفه ذهن، فلسفه کنش ۱۲ و معرفت‌شناسی می‌باشد. از همین رو به علت گستردگی فرااخلاق، در این مقاله، واقع‌گرایی و ضد واقع‌گرایی اخلاقی از منظر وجودشناسی مورد بحث قرار می‌گیرد.

ذکر این نکته لازم است که مباحث واقع‌گرایی و شناخت‌گرایی اخلاقی بسیار درهم تنیده هستند؛ در اکثر کتاب‌های فلسفه اخلاق مبحث واقع‌گرایی ذیل نظریه شناخت‌گرایی صورت‌بندی و مطرح می‌شود. از آنجاییکه تاکید مقاله، مبحث واقع‌گرایی اخلاقی است، سعی کرده‌ایم توضیح کوتاهی از نظریات شناخت‌گرایی و ناشناخت‌گرایی اخلاقی بدست دهیم.

### ۱ - شناخت‌گرایی و ناشناخت‌گرایی اخلاقی ۱۳

حکم اخلاقی نظیر «قتل کردن بد است» را در نظر بگیرید، آیا این گزاره به یک موضوع روانشناسی ۱۴ دلالت می‌کند؟ بعضی فلاسفه که شناخت‌گرا نامیده می‌شوند اظهار می‌دارند که احکام اخلاقی یک باور است و باور می‌تواند صادق یا کاذب باشد. شناخت‌گراها فکر می‌کنند احکام اخلاقی صدق و کذب بردارند ۱۵. از سوی دیگر ناشناخت‌گراها فکر می‌کنند احکام اخلاقی بر یک حالت ناشناختاری همچون عاطفه، میل یا آرزو دلالت می‌کنند؛ و عاطفه و میل، صدق و کذب‌پذیر نیستند. پس از نظر آنها احکام اخلاقی صلاحیت صدق و کذب‌پذیر بودن را ندارند. (۲۰، ص: ۲)

## ۱-۱ - شناخت گرای اخلاقی

شناخت گرا ها خود به دو گروه تقسیم می شوند: شناخت گرایی قوی ۱۶ و شناخت گرایی ضعیف ۱۷. شناخت-گرای قوی قائل به این دو حکم است: ۱- احکام اخلاقی صدق و کذب پذیرند ۲- سرانجام صدقشان بوسیله واقعیت‌هایی که در دسترس است، بدست می‌آید. (۲۰، ص: ۵) حکم دوم برای یک شناخت‌گرای قوی بدین معنی است که وی اعتقاد دارد گزاره‌های اخلاقی، ادعاهایی هستند درباره واقعیت که ما می‌توانیم آن واقعیت را بشناسیم (۲۱، ص: ۲۱۶). اینکه خاصه‌های اخلاقی چگونه واقعیتی هستند ما را وارد مبحث واقع گرایی و ضد واقع گرایی اخلاقی می‌کند که در ادامه، بدان پرداخته خواهد شد. دسته دوم از شناخت‌گراها به شناخت‌گرای ضعیف معروفند. آنها با شناخت‌گرایان قوی همداستانند که احکام اخلاقی صدق و کذب پذیرند ولی معتقد نیستند که خاصه‌های اخلاقی سرانجام به یک واقعیتی مستقل از انسان اشاره دارند. از نظر آنها احکام اخلاقی وابسته به نیروی ذهنی هستند که آنها را کشف می‌کند (۲۰، صص: ۱۲۸-۱۲۹). مثلاً طرفداران یک مذهب خاص می‌توانند با یکدیگر بحث کرده و معتقد باشند، می‌توانند بهترین راه حل را برای مشکل مذهبی خود پیدا کنند. مطمئناً گزاره‌هایی که بین آنها رد و بدل می‌شود از نظر خودشان صدق و کذب بردار و معرفت بخش است، ولی اینکه صدق و کذب این گزاره‌ها باید توسط امور واقع بدست آید، از نظر یک شناخت‌گرای ضعیف محل اشکال است.

نمونه بارز یک شناخت‌گرای ضعیف، مکتب تجویز گرایی ریچارد هیر ۱۸، فیلسوف معاصر انگلیسی می‌باشد. وی معتقد است مفاهیم اخلاقی هیچ نسبتی با جهان خارج ندارند و خاصه‌های اخلاقی نیز به هیچ وجه در جهان پیرامون یافت نمی‌شوند، ولی از نظر وی گزاره‌های اخلاقی به نحوی، صدق و کذب پذیرند.

هیر، معتقد است که: اگرچه دعاوی یا قضاوت‌های اخلاقی محتوای صدق ندارند، اما می‌توان سازوکاری به دست داد که از طریق آن، به قضاوت اخلاقی رسید.

مطابق با همین ملاک‌ها، که البته از نوع ملاک‌های صوری هستند، می‌توانیم قضاوت اخلاقی درست را از نادرست تفکیک کنیم. یکی از اصول اخلاقی هیر این است که یک نتیجه اخلاقی تجویزی ۱۹ تنها در صورتی موجه است که دست کم یکی از مقدماتی که مورد نظر بوده و ما با مد نظر قرار دادن آن به ذی‌المقدمه رسیده‌ایم، مقدمهٔ هنجاری ۲۰ باشد. به عبارت دیگر، هیچ نتیجهٔ امری ۲۱ یا هنجاری‌ای نمی‌تواند معتبر ۲۲ باشد، مگر اینکه دست کم یکی از مقدماتی که در آن استدلال قرار دارد، خود، مقدمه‌ای امری باشد. تعبیر «معتبر» در اینجا حاکی از توجه هیر به صورت استدلال است، نه به محتوای آن (۷، ص: ۵۷-۶۰).

تاکید هیر بر صورتی بودن و عدم محتوی معرفتی استدلال‌های اخلاقی، او را از زمره شناخت‌گرایان قوی خارج می‌کند؛ چراکه وی به واقعیتی عینی که مفاهیم اخلاقی مدلول آن باشند، معتقد نیست.

## ۲-۱- ناشناخت‌گرایی اخلاقی

به نظر ناشناخت‌گرایان سوالات مربوط به امور واقع و سوالات مربوط به امور ارزشی تفاوت بسیاری باهم دارند. امور ارزشی را عالم آنگونه که هست، متعین نمی‌کند، زیرا ارزش را درعالم نمی‌توان یافت. در تبیین کامل عالم از هیچ خصوصیت ارزشی نظیر زیبایی یا شرذکری به میان نخواهد آمد. ارزیابیهای اخلاقی ما، باورهای درباره چگونگی عالم نیست، بلکه پاسخ‌هایی احساسی است به عالم، آنگونه که فکر می‌کنیم، باشد. بدین ترتیب آنها نمی‌توانند صادق یا کاذب باشند (۱۴، ص: ۲۶-۲۷). در واقع ناشناخت‌گرایی بیان می‌کند، مردم وقتی احکام اخلاقی می‌سازند، کاری جز تبعیت از امیال و احساسات خود نمی‌کنند. طبق این دیدگاه واقعیت‌های اخلاقی وجود ندارند. اینکه بیش از یک میلیون سقط جنین در ایالات متحده آمریکا از ۱۹۷۳ به بعد انجام شده است، یک واقعیت است. اما اینکه چیز خوبی است یا چیز بدی است واقعیت نیست (۲۲، ص: ۴۳۲).

## ۲- واقع‌گرایی و ضد واقع‌گرایی اخلاقی

از واقع‌گرایی اخلاقی تعریف‌های گوناگونی ارائه شده است. شاید اغراق نباشد اگر بگوییم به تعداد فیلسوفانی که در این وادی به تفکر پرداخته‌اند، تعریف‌های متفاوتی از واقع‌گرایی اخلاقی ارائه شده است. برخی تعریف‌ها از واقع‌گرایی جایگاه ارزشمندی به عینیت می‌بخشند. برخی به استقلال از ذهن بها می‌دهند. برخی نیز واقع‌گرایی را ادعایی معناشناختی در باب ماهیت صدق می‌دانند که به تفکیک امور از سوی آدمیان می‌پردازد. حتی برخی چند عنصر از مطالب مذکور را باهم ترکیب می‌کنند و آنگاه واقع‌گرایی را تعریف می‌کنند (۱۳، ص: ۶۰). در تعریف از واقع‌گرایی اخلاقی بسته به اینکه کدام یک از سه وجه دلالت‌شناسی، معرفت‌شناسی و وجود-شناسی پررنگ‌تر است تعریف‌ها فرق می‌کند. ۲۳ از سویی دیگر نیز ضدواقع‌گرایان خود به شاخه‌های گوناگون تقسیم می‌شوند؛ در ادامه برای فهم بهتر واقع‌گرایی اخلاقی، اول نظریات ضد واقع‌گرایی اخلاقی را توضیح می‌دهیم و بعد وارد واقع‌گرایی اخلاقی و انواع تقسیم‌بندی‌های آن می‌شویم.

## ۲-۱- ضد واقع‌گرایی اخلاقی

یک جواب استاندارد به این سوال که واقع‌گرایی اخلاقی چیست؟ حداقل شامل دو مولفه است: ۱- گزاره‌های اخلاقی صادق و کذب بردارند. ۲- بعضی از این گزاره‌ها واقعا صادقند. دیدگاه اول از ضد

واقع‌گرایی اخلاقی حکم اول را قبول می‌کند ولی حکم دوم را رد می‌کند. دیدگاه دوم که به ناشناخت‌گرایی معروف است، هر دو حکم را رد می‌کنند. (ص: ۱۶، ۲۵)

### ۱-۱-۲ - نیهیلیسم اخلاقی

اسپینوزا ۲۴ در کتاب معروف خود «اخلاق» می‌نویسد: خوب و بد چیزی جز تصور از روی جهل و نادانی مردمی که فکر میکنند آنها اوصافی خاص برای اشیا هستند، نیست. در قرن بیستم جی. ال. مکی ۲۵ فیلسوف مشهور آکسفورد، نظریه‌ای که ادامه‌دهنده این نگرش اسپینوزایی بود، ارائه کرد. این نظریه «تئوری خطا ۲۶» خوانده شد. تئوری خطا به طور مختصر بیان می‌دارد: افراد وقتی گزاره‌های اخلاقی را بیان می‌کنند، در واقع از پیش پنداشته‌اند که واقعیت‌های اخلاقی به نحوی در جهان خارج هستند. ولی جهان خارج خالی از ارزشهاست، پس این اعتقاد فطری که در زبان متعارف گنجانده شده است، اعتقادی است اشتباه و از همین رو گزاره‌های اخلاقی جملگی کاذبند.

مکی خود ملاحظاتی که موید نیهیلیسم اخلاقی است را اینگونه بیان می‌کند: ۱- نسبییت و تغییر پذیری برخی از مهمترین مبانی تفکر اخلاقی و وابستگی مشهود آنها به شیوه‌های واقعی و بالفعل زندگی بشری. ۲- غرابت متافیزیکی ارزشهایی که عینی شمرده می‌شوند. بدین معنا که این ارزشها باید ذاتا هادی اعمال و انگیزه‌ساز باشند. ۳- چنین ارزشهایی چگونه می‌توانند پیامد یا نتیجه بی‌واسطه ویژگی‌های طبیعی باشند. ۴- همتای معرفت‌شناختی مساله فوق، یعنی نحوه پیوند ویژگی‌هایی که پدیدارهای ارزشی پیامد آنها محسوب می‌شوند، چگونه تبیین معرفتی می‌شوند. ۵- توسل به انواع متفاوتی از الگوهای عینیت بخشیدن که رد پای آنها در مفاهیم و زبان اخلاقی ما هنوز باقی است (ص: ۱۵، ۲۲۴).

دو سال بعد از جزر و مد مکی موجی از نیهیلیسم اخلاقی با کتاب طبیعت اخلاق ۲۷ نوشته گیلبرت هارمان ۲۸ به راه افتاد. هارمان که رادیکال‌تر از مکی بود استدلالی با این مضمون در تایید نیهیلیسم اخلاقی ارائه نمود: عدم تقارنی بین تئوریهای علمی (چیزی که لازم است مشاهده‌کننده‌ای آنها را تایید کند) و تئوریهای اخلاقی (چیزی که به نظر می‌رسد بدین طریق تایید نمی‌شود) وجود دارد. در تئوریهای علمی اگر توصیفی خلاف واقع انجام شود و یا نظریاتمان توسط مشاهده‌تایید نشود، ما تئوریهایمان را تعدیل، دگرگون و یا رد می‌کنیم. ولی در نظریات اخلاقی مثلا ما درستی و نادرستی را بدین شیوه تعیین هویت نمی‌کنیم. بدین طریق نظریات اخلاقی ما علیرغم اینکه ما فکر می‌کنیم راجع به جهان است، در واقع هیچ چیزی از جهان نمی‌گویند. آنها را نمی‌توان همچون تئوریهای علمی آزمایش کرد. در حقیقت درون بینی اخلاقی چیزی است که نتیجه تربیت ماست و نه روشی درباره جهان (ص: ۲۱، ۲۴۱). هارمان معتقد است در مدل علمی، اصول علمی که از یک نظریه علمی مشتق شده‌اند می‌توانند بوسیله مشاهده یک آزمایش توسط یک مشاهده‌کننده تایید و یا رد شوند. ولی در مدل اخلاقی که در آن هم اصول اخلاقی از یک نظریه اخلاقی مشتق ۲۹ شده‌اند، یک مشاهده‌کننده نمی‌تواند بدون دخالت حالت روانی و تربیتی

خود از مشاهده یک موقعیت - مثل آتش زدن یک گربه - حکم به تایید یا رد آن نظریه و اصول اخلاقی بکند. در حقیقت تایید موجود بودن یک پروتون ربطی به حالت روانی مشاهده کننده ندارد ولی حکم به موجود بودن یک خاصه اخلاقی در مثال آتش زدن گربه، بدون دخالت حالت روانی مشاهده کننده امکان پذیر نیست (۲۸، صص: ۶۵۵-۶۵۶).

## ۲-۱-۲ - ناشناخت گرایی

این دیدگاه اصلا احکام اخلاقی را صدق و کذب پذیر نمی داند و بنابراین هر دو حکم واقع گرایی اخلاقی را رد می کند. ما ناشناخت گرایی اخلاقی را در اول مقاله ذیل شناخت گرایی و ناشناخت گرایی توضیح داده ایم و در اینجا به طور اجمالی استدلال‌های آنها را صورتبندی خواهیم نمود. ناشناخت گرایان نه خاصه‌های اخلاقی را به صورت عینی موجود می‌دانند و نه احکام اخلاقی را صدق و کذب پذیر می‌دانند. آنها، حکم‌های اصلی واقع گرایی اخلاقی را مردود اعلام می‌کنند. از نظر آنها اگر هم، خاصه‌های اخلاقی موجود باشند که نیستند، این خاصه‌ها همانطور که مکی می‌گفت، خاصه‌هایی عجیب و غریبند ۳۰ و اینکه این خاصه‌ها چگونه می‌توانند هدایتگر رفتار ما باشند راز آمیز به نظر می‌رسد. از همین رو ناشناخت گرایان در راستای نظریه تیغ اکام ۳۱ این خاصه‌های عجیب و غریب را رد کرده و در نتیجه جنبه راز آمیز بودن آنها را مطرود اعلام می‌دارند. ناشناخت گرایان اعلام می‌دارند واقعیت‌های اخلاقی بر پایه امیال و آرزوهای ما استوار گشته‌اند و یک حکم اخلاقی هیچ چیز بیشتری جز امیال و آرزوهای ما اظهار نمی‌دارد. به همین دلیل هم ایر ۳۲ می‌گفت کل فلسفه اخلاق را می‌توان در پشت یک کارت پستال نوشت. چون وقتی می‌گوییم «دزدی بد است» هیچ چیزی بیشتر از آنکه بگوییم «دزدی - هو ۳۳» اظهار نمی‌کنیم.

ذکر این نکته لازم است که: ما در قسمت قبل و در ذیل تعریف از شناخت گرایی ضعیف، گفتیم آنها، احکام اخلاقی را قائم به ذهنیات شخص می‌دانند، اینجا نیز می‌گوییم ناشناخت گرایان، تقریباً چنین نظری دارند و احکام اخلاقی را قائم به فرد می‌دانند. برای پرهیز از خلط این دو مبحث، می‌توان چنین گفت: شناخت گرایی ضعیف تئوری است که به همگرایی نظرات مختلف در یک سیاق پای می‌فشارد و در یک مساله اخلاقی، قائل به این مطلب است که می‌توان به بهترین عقیده برای حل آن موقعیت، دست یافت. ولی یک ناشناخت گرا از اساس معرفت بخش بودن دعاوی اخلاقی را رد کرده و اینکه بتوان بهترین عقیده را در یک مساله پیدا کرد و گزاره‌های معرفت بخش در این باب صادر نمود، برای وی محلی از اعراب ندارد.

نکته دیگر این است که در اینجا از ذکر روایت‌های پیچیده تر ناشناخت گرایی اخلاقی، بدلیل دور شدن از بحث اصلی (واقع گرایی) اجتناب نموده‌ایم. یکی از این روایت‌ها، شبه واقع گرایی ۳۴ سایمون بلک‌برن ۳۵ می‌باشد. بلک‌برن معتقد است ما می‌توانیم طرز تلقی‌های مان از ارزش‌های اخلاقی را، توسط

کلمات «هورا و یا آه» بگویم؛ ولی باید بتوانیم، این طرز تلقی‌ها را با هم بسنجیم و ارزش‌گذاری نماییم؛ یعنی حتی اگر محمولات اخلاقی وجود نداشتند، ما باید آنها را ابداع می‌کردیم، و طوری با آنها برخورد می‌کردیم که گویی گزاره‌های اخلاقی صدق و کذب‌پذیرند (۵، ص: ۶۹). این که فرد فکر می‌کند احکام اخلاقی صدق و کذب‌پذیرند و ارجاع به واقعیتی اخلاقی دارند، صحیح است؛ ولی این گونه صحبت کردن، نشان می‌دهد، ما چگونه فرض‌های واقع‌گرایانه اخلاقی می‌سازیم؛ نه اینکه آنها واقعا وجود دارند. در این تلقی احکام صادق، احکامی‌اند که اعضای یک گروه آن را بهترین نگرش ممکن می‌دانند (۲۰، صص: ۷۵-۷۹). در واقع ما ساختاری از حقیقت‌های اخلاقی که شبه واقع‌گرا هستند، و در آنها می‌توان از صدق و کذب‌پذیری سخن گفت، می‌سازیم.

در اینجا سخن بر صدق و کذب‌پذیری احکام اخلاقی، البته در روایت پیچیده‌ای از صدق و کذب‌پذیری است؛ ولی بلکه برن به این معنا ناشناخت‌گرا باقی می‌ماند که معتقد است امیال و احساسات ما در ساختن احکام اخلاقی نقش بسزایی دارند.

### ۳-۱-۲- تفاوت ناشناخت‌گرایی با نیهیلیسم اخلاقی

الف) اولاً نیهیلیست‌گرایان اخلاقی، دعاوی اخلاقی را صدق و کذب‌پذیر می‌دانند، ثانياً آنها قائل به نظریه صدقی درباب گزاره‌های اخلاقی هستند و ثالثاً آنها بر روی شهودهای متعارف افراد و عقل سلیم تاکید می‌کنند. این سه نکته از نکات مشترک نیهیلیسم اخلاقی با واقع‌گرایی اخلاقی است. نیهیلیست‌ها معتقدند به طور سیستماتیک خطایی در شهودهای متعارف ما گنجانده شده است و برای همین آنها همه گزاره‌های اخلاقی را کاذب می‌دانند. نیهیلیست‌گراها یک شناخت‌گرای قوی محسوب می‌شوند. ولی ناشناخت‌گرایان گزاره‌های اخلاقی را اصلا صدق و کذب‌پذیر نمی‌دانند.

ب) نیهیلیست‌ها و ناشناخت‌گرایان هر دو در اینکه جهان خالی از ارزشهاست متفقند. اما ناشناخت‌گرایان معتقدند: ما عمل اخلاقی داریم و احکام اخلاقی بیانگر امیال ما درباره چگونگی رفتار مردم است و ما می‌توانیم بدین طریق رفتار خود را هدایت کنیم (۲۶، صص: ۴۰۱-۴۰۲). ولی نیهیلیسم اخلاقی معتقد است اعمال اخلاقی ما بدون واقعیت‌های اخلاقی، همگی دروغ و جعلی است.

در اینجا گفتن این نکته لازم است که منظور از کذب بودن دعاوی اخلاق در نزد نیهیلیست‌ها به معنی آن نیست که ادعای مقابلش صادق است. مثلا ادعای اخلاقی نظیر "دزدی بد است" را در نظر بگیرید، مکی وقتی می‌گوید این جمله کاذب است منظورش آن نیست که حکم "دزدی خوب است" صادق باشد. بلکه می‌گوید در زبان عادی و فهم متعارف و در کنه اندیشه‌مان دعاوی اخلاقی را به گونه‌ای به کار می‌بریم که گویی خاصه‌های اخلاقی در جهان خارج است، ولی از آنجاییکه این خاصه‌ها در خارج نیست، جمله‌های اخلاقی ما جملگی کاذبند. نیهیلیسم اخلاقی کسی مثل مکی اولاً جنبه سلبی دارد و به آنچه نیست اشاره می‌کند ولی مثلا ناشناخت‌گراها در باب آنچه هست نیز اشاره می‌کنند. مثلا معتقدند

احکام اخلاقی بیانگر حالات عاطفی افرادند. ثانیاً مکی منکر عینیت هرگونه ارزش مطلقى - مطلق در معنای کانتی کلمه - می باشد. و در عین حال معتقد است در مفروضات اخلاقی ما یک خصوصیت مطلق گونه‌ای نهفته است. بنابراین نیهیلیسم اخلاقی به هیچ وجه هدایتگر رفتار اخلاقی ما نیست. در حقیقت اگر استفاده از زبان را به انجام دادن اعمال مذهبی تشبیه کنیم، نیهیلیسم اخلاقی می گوید ما مردمانی هستیم که اعمال مذهبی انجام می دهیم - انجام عمل مذهبی در کنه رفتارمان وجود دارد - ولی خدایی وجود ندارد، پس اعمالمان نیز جعلی است.

## ۲-۲ - واقع گرایی اخلاقی

همانطور که قبلاً ذکر شد از نظر برخی واقع گرایی نظریه‌ای است که حداقل شامل دو مولفه است: ۱- گزاره‌های اخلاقی صدق و کذب پذیرند. ۲- بعضی از آنها واقعاً صادقند. (۱۳، ص: ۶۰ و ۲۵، ص: ۱۵) اما در تعریف دیگری که جنبه وجودشناسی آن پررنگ تر است می توان گفت: که واقعیت‌های اخلاقی به نحوی از انحا در جهان خارج مابۀ ازایی دارند و همچنین آنها از باورهای ما مستقلند. عموماً همتای معرفت‌شناسی واقع گرایی، شناخت-گرایی است. و ما می توانیم صدق گزاره‌های اخلاقی را بدست آوریم. (۲۱، ص: ۲۳۹) حال بر حسب اینکه واقعیت‌های اخلاقی چگونه در جهان خارج وجود دارند ما میتوانیم سه نظریه را از هم تفکیک کنیم؛ ۱- طبیعت-گرایی ۳۶، ۲- غیر طبیعت گرایی ۳۷ و ۳- فوق طبیعت گرایی ۳۸.

### ۲-۲-۱ - طبیعت گرایی

طبیعت گرایی، واقعیت‌های اخلاقی را بخشی از جهان طبیعی می داند. اما در اینکه چگونه واقعیت‌های اخلاقی می توانند بخشی از جهان طبیعی باشند، دو دیدگاه ذکر می شود (۲۴)؛ اولین دیدگاه از طبیعت گرایی استدلال می - کند که می توان اصطلاحات اخلاقی را بر وفق اصطلاحات غیر اخلاقی ۳۹ تعریف کرد. احکام اخلاقی اقسام فرعی از احکام تجربی است و در واقع اصطلاحات اخلاقی برای خصایص طبیعی محض وضع شده است ( ۱۸، ص: ۴۶). در واقع این نظریه معتقد است که واقعیت‌های اخلاقی بوسیله تئوری‌های تجربی حمایت می شوند (۲۳، ص: ۱۶۴) یعنی واقعیت‌های اخلاقی به صورت صریح و بی پرده به واقعیت‌های طبیعی قابل تحویلند. این نوع طبیعت گرایی را تحویل گرایی ۴۰ می نامند. تحویل گراها معتقدند در یک موقعیت اخلاقی می توان خاصه‌های اخلاقی را به یک خصوصیت غیر اخلاقی طبیعی مثل لذت تحویل کرد و با اندازه گیری آن خاصه طبیعی، عمل اخلاقی مرتبط با آن موقعیت را انجام داد.

دومین نظریه معتقد است هرچند خاصه‌های اخلاقی در نهایت واقعیت‌های طبیعی اند ولی آنها قابل تحویل به گزاره‌های تجربی نیستند. این گروه به نام ناتحویل گراها ۴۱ برخلاف تحویل گراها معتقدند



خاصه‌های اخلاقی به صورت سراسر است و صریح قابل تحویل به خاصه‌های غیر اخلاقی نیستند. (۲۰، ص: ۱۳۹)

شبهه چنین مسأله‌ای را میتوان در فلسفه علم سراغ گرفت. مثلاً موجودی زنده را در نظر بگیرید؛ موجود زنده متشکل از سلولهاست، سلولها هم از مولکولها ساخته شده است و مولکولها هم از اتمها ساخته شده است. اتمها ذرات فیزیکی هستند پس موجودات مورد تحقیق زیست‌شناسان در عمیق‌ترین سطح عبارتند از موجودات فیزیکی بسیار پیچیده. همین حکم در مورد علوم دیگر حتی علوم اجتماعی هم صدق می‌کند. پس بدین حساب آیا فیزیک می‌تواند همه علوم دیگر را در دل خود جای دهد؟ برخی از فیلسوفان در جواب این سوال گفته‌اند که چیزهایی که در علوم دیگر بررسی می‌شوند در سطح فیزیکی «مصادق‌های گوناگون ۴۲» دارند. بنابراین مفهوم سلول را نمی‌توان بر حسب واژه‌های برگرفته از فیزیک بنیادی تعریف نمود. گزاره صادقی وجود ندارد که اولاً صورتش این باشد  $X$  «یک سلول است اگر و تنها اگر  $X$  باشد» و ثانیاً جای خالی را بتوان با واژه‌های برگرفته از فیزیک ذرات پر نمود. (۲، ص: ۷۲-۷۵) بر همین سیاق از نظر تحویل‌ناگراها در عمیق‌ترین سطح خاصه‌های اخلاقی بر روی خاصه‌های طبیعی ایستاده‌اند، ولی گزاره‌ای با این عنوان که  $X$  «یک خاصه اخلاقی است اگر و تنها اگر  $X$  باشد» و این جای خالی با یک واقعیت فیزیکی پر شود، نداریم.

مثالی که از فلسفه علم در بالا آمد در نظریات مختلف دیگری نیز نمود دارد؛ مثلاً لوید مورگان ۴۳ در ۱۹۲۳ شبهه چنین نظریه‌ای را در باب نظریات فرهنگی تحت عنوان "اصل برآمد ۴۴" مطرح می‌کند؛ وی معتقد است پدیده‌های گوناگون در رده‌ها و ساحت‌های مختلفی قرار دارند که هر رده بر پایه رده زیرینش استوار است. پایین‌ترین رده از آن امور فیزیکی - شیمیایی می‌باشد و مثلاً امور زیستانی بر بالای این رده قرار دارند. از نظر وی فرهنگ بالاترین رده موجود در ساحت هستی می‌باشد. قائلان به چنین نظری معتقدند رده‌های پایین‌تر همچون چارچوبی هستند که رده‌های برتر در درون آن عمل می‌کنند، ولی رده بالاتر نمی‌تواند یکسره از رده‌های پایین‌تر مشتق شود و رده بالاتر، قوانین خاص خود را دارد (۱، ص: ۳۶-۳۹).

ناتحویل‌گرایی را می‌توان به لحاظ دیگری نیز، تفسیر نمود؛ اگر نظریه‌ای تعین معنای "خوبی" را بوسیله فرهنگ، جامعه، قبیله و ... بداند، آن نظریه را شاید بتوان در زمره طبیعت‌گرایی (ناتحویل‌گرایی) به شمار آورد (۲۷، ص: ۱۹۲). کلمه "شاید" را بدین خاطر به کار بردم که از نظر برخی افراد این نوع نگرش، که می‌توان نام "تسبیت‌گرایی فرهنگی" بر آن گذاشت، نظریه‌ای ضدواقع‌گرایانه محسوب می‌شود.

دلیل این امر بیشتر به تعریفی که شخص از واقع‌گرایی اخلاقی دارد مربوط می‌شود؛ اگر ما واقع‌گرایی اخلاقی را نظریه بدانیم که بر استقلال خاصه‌های اخلاقی از فرد انسانی تاکید می‌کند، آنگاه جامعه، فرهنگ و ... مستقل از فرد انسانی هستند و به اصطلاح، احکام آن در دست شخص انسانی نیستند. ولی

اگر به جنبه عینی (عین به این معنا وجود و عدمش، خارج از انسان و عالم انسانی است) واقع‌گرایی اخلاقی پافشاریم آنگاه این نظریه، خاصه‌های اخلاقی را نمی‌تواند به صورت عینی توجیه کند، و بنابراین نظریه‌ای واقع‌گرا، نباید محسوب شود.

### ۲-۲-۲- غیر طبیعت‌گرایی

جی.ای. مور ۴۵ در کتاب دوران ساز خود « مبانی اخلاق ۴۶ » از یک نوع واقع‌گرایی، غیر طبیعت‌گرا دفاع می‌کند. مهمترین استدلال مور در این کتاب طرد هر نوع طبیعت‌گرایی است. استدلال مور که به «مغالطه طبیعت‌گرایان» مشهور است به اختصار بدین قرار است: هر تعریف پیشنهادی طبیعت‌گرایانه بدین شرح است که  $X$  یک خاصه طبیعی ۴۷ است و  $X$  همان خوبی است. و مور می‌گوید پس اگر بگوییم  $X$  خوبی است در حقیقت گفته ایم  $X, X$  است. در حالیکه ما همیشه میتوانیم پرسیم آیا خود  $X$  خوب است یا نه. بنابراین اگر مفهومی چون خوبی را با یک خاصه طبیعی تعریف کنیم ما همیشه با یک پرسش گشوده‌ای ۴۸ روبرویم که از خوبی خود آن خاصه می‌تواند بپرسد. لذا مور می‌گوید در هر تعریف طبیعت‌گرایانه از مفهومی چون خوبی ما با یک مغالطه‌ای روبرویم. از نظر مور معنای مفهوم خوب، بدیهی، غیرقابل تعریف و قائم به خود است. علاوه بر این معتقد است که خاصه‌های اخلاقی نیز در جهان خارج و مستقل از ما وجود دارند و شبیه هیچ یک از خاصه‌های طبیعی نیستند و در عین حال آنها هم مثل خاصه‌های طبیعی بخشی از اسباب و اثاثیه جهان محسوب می‌شوند. مور راه کشف آنها را شهود میدانست. شهودی که مور از آن دم میزند شهودی است، بدیهی، غیر قابل استنتاج و خطاناپذیر. بر همین مبنا انتقادات فراوانی به نظریه مور وارد شد. در سالهای بعد افرادی مثل جان مک‌داول، دیوید ویگینز ۴۹ و آئودی ۵۰ پیدا شدند که بجای شهودگرایی مطلق مور از شهودگرایی معتدل تری دفاع کردند.

۵۱

### ۲-۲-۳- فوق طبیعت‌گرایی

فوق طبیعت‌گرایی معتقد است که خاصه‌های اخلاقی مستقل از باور ما وجود دارند ولی نه مثل طبیعت‌گرایی و غیر طبیعت‌گرایی، بلکه در وعائی شبه افلاطونی و یا نزد خدا وجود دارند. (۲۱، ص: ۲۴۰) مثلاً در مشرب افلاطونی ما مجهزیم به جهاز فهم حقایق اخلاقی‌ای که به استقلال از وضع و حال خود ما صادق‌اند. این دیدگاه افلاطونی امروزه قائلان اندکی دارد. ( دارول و دیگران، ۱۳۸۱، ۱۲۳ ) از نظر افلاطونیان ارزشهای اخلاقی انتزاعی از یک ذات مستقل هستند. از سوی دیگر برخی از فوق طبیعت‌گرایان ارزش‌های اخلاقی را معرفی شده به وسیله خدا می‌دانند (۲۴).

دیدگاه فوق طبیعت‌گرایانه اخلاقی در سنت کلامی نیز طرفدارانی دارد. یکی از مسائل مورد مشاجره اشاعره و معتزله مساله حُسن و قبح ذاتی بود. پرسش اصلی در این مساله بدین صورت است: آیا خدا

آنچه را که خوب است خلق می کند یا آنچه خدا خلق کند، خوب است. معتزله اعتقاد داشت چون خوب بوده است خدا خلق کرده است و اشاعره معتقد بودند چون خدا خلق کرده است، خوب شده است. از نظر معتزله دیدگاه اشاعره، دیدگاهی است که اراده بلا مرجح را تایید می کند و از این رو نظریه‌ای باطل است. در آن سو اشاعره اعتقاد داشتند که ادعای معتزله، قدرت مطلق داشتن خدا را به چالش می کشاند و این مخالف نظریات دینی و کلامی است. دیدگاه اشاعره یک دیدگاه فوق طبیعت گرایانه است که معتقد است صدق و کذب احکام اخلاقی را خدا ایجاد کرده است.

نظریه‌ای که معتقد است صدق و کذب گزاره‌های اخلاقی توسط خدا یا دین تعیین می شود به نظریه “فرمان الهی” موسوم می باشد. بسیاری از قائلان به این نظریه معتقدند: نمی توان فارغ از دین درکی شایسته از اخلاق حاصل کرد (۱۹، صص: ۱۹۲-۱۹۳). آنها قائل به این هستند که اخلاق به گونه‌ای بسیار سراسر است وابسته به دین است؛ از این جهت که نمی توانیم با قطع نظر از فرمان خداوند، داوری اخلاقی ناظر به درست و نادرست از حیث اخلاقی، و حتی چه بسا از معانی واژه‌های “درست”، “نادرست”، سر دریاوریم.

#### ۴-۲-۲- اشتراک‌های بین واقع‌گرایان ۵۲

هرچند اختلاف نظرهای بنیادینی بین واقع‌گرایان وجود دارد، ولی عموماً می توان دو مولفه را میان آنان مشترک دانست: ۱- واقع‌گرایان صدق گزاره‌های اخلاقی را وابسته به عواملی می دانند که از عینیت برخوردارند. ولی آنها در ماهیت این عینیت و به عبارتی در وجودشناسی خاصه‌های اخلاقی باهم تفاوت دارند (۱۶، ص: ۸) مثلاً فردی مثل جان مک داول معتقد است خاصه‌های اخلاقی را می توان با کیفیات ثانویه‌ای مثل رنگ مقایسه کرد و هر دو اینها همچون کیفیات اولیه بخشی از اثاثیه جهان هستند. وی می گوید نباید میان عینیت و ذهنیت استقلال کامل قائل شد و در عوض باید معنای عینیت را وسعت بخشید (۱۷، ص: ۹۸). از نظر مک داول، خصوصیات اخلاقی، آفریده احساسات ما نیستند، بلکه باید آنها را خصوصیات واقعی دانست که تنها موجوداتی قادرند آنها را تجربه کنند که شبکه پاسخ‌های عاطفی مشابه ما داشته باشند (۱۴، ص: ۱۳۵).

۲- واقع‌گرایی اخلاقی نظریه‌ای است شناختاری. در اکثر کتابهای فلسفه اخلاق واقع‌گرایان را عموماً شناخت‌گرا می دانند. از نظر آنها احکام اخلاقی، احکامی صدق‌پذیرند. هر چند عکس این گزاره صادق نیست و یک شناخت‌گرای اخلاقی می تواند واقع‌گرا و یا ضد واقع‌گرای اخلاقی باشد. در واقع واقع‌گرایان، گزاره‌ها اخلاقی را خارج از حوزه و دستبرد فرد انسانی می دانند.

#### ۳- اخلاق کانت

کانت کتاب « بنیادهای مابعدالطبیعه اخلاق » را با این جمله آغاز می‌کند: هیچ چیز در جهان و بیرون از جهان نمی‌توان به اندیشه آورد که بی قید و شرط، خوب دانسته شود، مگر [ نیت ] یا خواست خوب ۵۳. (۱۰، ص: ۱۴)

کانت در جای دیگری صریحا می‌گوید منظور او از خواست خوب یا اراده خیر، اراده نیک یا مهربانی طبیعی نیست، بلکه به نظر او نیکی اراده نیک، نه به دلیل پیامدش و نه حتی ب دلیل نتیجه خاصی که فرض می‌شود مستعد آن است، بلکه بواسطه طبیعت آن است. (۸، ص: ۱۲۹) اراده چیزی نیست جز عقل عملی و عبارتست از توانایی برگزیدن تنها آن چیز که عقل مستقل از تمایل از لحاظ عملی ضروری، یعنی نیکو بشناسد. (۱۰، ص: ۴۶) تنها چیزی که عقل عملی نیکو می‌شناسد چیزی نیست جز تصور خود قانون. تصور خود قانون که مبری از هر گونه تمایل و تجربه است - صوری محض است - و می‌تواند به عنوان یک اصل صوری اراده را متعین سازد. این اراده متعین شده بوسیله صرف تصور قانون همان اراده خیر است.

از نظر کانت آزادی و استقلال اراده نیز در همین امر نهفته است. یعنی به میزانی که انسان خود را بیشتر با قوانین متعین شده اراده وفق بدهد، آزادتر است. و هر چه بیشتر آزادی خود را به منصفه ظهور برساند انسان تر است. از همین رو مفهوم آزادی و به منصفه ظهور رساندن آن در معنای مورد نظر کانت، نسبتی با جهان پیرامون نداشته، مقوله‌ای استعلایی و متعلق به حوزه اخلاق است که بیرون از جهان پدیداری واقع شده است ( ۶، صص: ۲۳-۲۴ ).

اما موجودات انسانی در امور عملی لزوما با ذهن به خصوص با قوه میل آن سر و کار دارند. و این امر باعث انواع تعدیل‌ها می‌شود و در چنین موجودی عقل تنها مبدا ایجاب اراده نیست و بنابراین این قواعد نوعی امر است. یعنی قاعده ای که با وصف نوعی باید همراه است. (۱۲، ص: ۳۵) این باید نشانه نوعی تکلیف است و این تکلیف در موجوداتی که درونشان صحنه تعارض نفس و عقل است معنی دارد. و گرنه به نظر کانت تکلیف برای موجودی که یکسره عقل است معنی ندارد.

بایدی که کانت برای موجودات خردمند متناهی به کار می‌برد از نوع « بایسته تاکیدی ۵۴ » می‌باشد. این بایسته نه به موضوع کار و نه به نتیجه خواسته شده از آن بلکه به صورت و اصلی که خود نتیجه آن است مربوط می‌شود. ( ۱۰، ص: ۵۲) این بایسته تاکیدی که هنجار نهایی اخلاق می‌باشد و از آن به امر مطلق نیز یاد می‌شود سلسله جنبان احکام اخلاقی است که از اراده متعین شده نشات می‌گیرد. چنین هنجاری یکتاست و وجود بیش از یکی از آن ممکن نیست، ولی کانت سه صورت از آن به شکل سه فرمول ارائه می‌دهد که هر یک دارای محل تاکید خاص خود است. او صورت اول را ترجیح می‌دهد، اما معتقد است که تعبیرهای لفظی بدیل احیانا معنای آن را روشنتر می‌نمایند و برای ما که خوانندگان او باشیم، متقاعدکننده تر می‌باشند.

صورت اول- فرمول خود آیینی یا فرمول قانون عام: « هرگز نباید به شیوه‌ای عمل کنم که نتوانم همچنین اراده کنم که ضابطه رفتاری من به صورت قانون عام در آید».

صورت دوم - فرمول احترام به کرامت اشخاص: «چنان عمل کن که انسان را، خواه شخص خودت و خواه دیگران، همواره غایت بدانی، نه هرگز صرفاً وسیله».

صورت سوم- فرمول قانونگذاری برای جامعه اخلاقی: « همه ضابطه های ناشی از قانونگذاری خود ما باید با یک ملکوت غایت چنان هماهنگ باشند که گویی آن ملکوت مُلک طبیعت است. » ( ۹، ص: ۶۲)

از نظر کانت خود آیینی ۵۵ اراده، اصل یگانه همه قوانین اخلاقی و همه تکالیف منطبق با آنهاست. از سوی دیگر، دگر آیینی ۵۶ اراده نه فقط نمی تواند بنیاد هیچ تکلیفی قرار بگیرد، بلکه برعکس ضد اصل تکلیف و ضد اخلاقی بودن اراده است. (۱۰، ص: ۵۸) اینکه چرا اینقدر خود آیینی مهم است را می توان در این نوشته کانت دید: در مملکت غایات هر چیزی یا دارای ارزش است یا شرف. آنچه که دارای ارزش است می تواند با چیز دیگری که معادل آن است عوض شود. ولی آنچه از هر ارزشی برتر است و هیچ معادلی نمی پذیرد دارای شرف است. از این رو قانونگذاری که خود ارزش همه چیز را تعیین می کند باید بهمین دلیل دارای شرف باشد یعنی ارزش نامشروط و بی مانندی داشته باشد. و خود آیینی اراده بنیاد شرف طبیعت انسانی است. (۱۰، صص: ۸۳-۸۶)

ارزش نامشروط از نظر کانت صرف خود آگاهی عقل عملی محض است و این خود آگاهی ( یعنی عمل بر طبق دستورات خود عقل و نه هیچ چیز دیگری که منجر به دگر آیینی شود ) مفهوم ایجابی اختیار است. خود آگاهی همان آگاهی به قانون بنیادین عقل عملی محض است. این قانون خود را بعنوان یک قضیه ترکیبی پیشین که بر هیچ شهودی خواه شهود محض و خواه شهود تجربی مبتنی نیست، آشکار می کند. (۱۲، ص: ۵۵) بنابراین از نظر کانت گزاره های اخلاقی ترکیبی پیشین است و هرگونه دخالت امور محسوس، تجربه و امیال در تعیین اراده موجب دگر آیینی که اصل ضد اخلاقی بودن اراده است میشود. کانت به صراحت در جای جای « بنیادهای مابعدالطبیعه اخلاق » و « نقد عقل عملی » دست تجربه را از حریم اخلاق کوتاه میکند و این امر از نظر وی مساوی است با عینیت یعنی کلیت و ضرورت قوانین اخلاقی است.

کانت از طریق قانون اخلاقی، قوه ای بنام اختیار را در درون ما فرض می گیرد و ما از این طریق می توانیم به نظامی فوق محسوس و جهانی معقول راه یابیم. ما می توانیم به این نظام لااقل از دیدگاه عملی به آن واقعیت عینی بدهیم. زیرا آن را موضوع اراده خویش به عنوان موجودات متعقل محض می انگاریم. ( ۱۲، ص: ۷۵ ) البته کانت تاکید می کند این امر به هیچ وجه موید توسعه شناخت نظری عقل نیست.

واقعیت عینی قانون اخلاق را از طریق هیچ گونه استنتاج با مدد تلاشهای عقل نظری، خواه عقل نظری محض، خواه عقل نظری موید تجربه نمی توان نشان داد. (۱۲، ص: ۸۰)

از نظر کانت ما برای آزادی مجبور به فرض عالمی معقول هستیم وجود آزادی هیچگاه به فهم در نمی آید؛ چون هیچ مثال تجربی در پشتیبانی از آن نمی توان زد و آزادی تنها به منزله پیش فرض ضروری خرد در موجودی معتبر است که به آگاهی خویش از یک خواست مستقل از آرزوها و یا به توانایی تعیین خویش توسط قوانین خرد مستقل از غریزه های طبیعی باور دارد. (۱۰، صص: ۱۳۰-۱۳۱)

### ۳-۱- نسبت کانت با واقع گرایی اخلاقی

کانت راه هرگونه امر مستقل از خرد آدمی را برای ورود به منظومه اخلاقی اش را می بندد. « خرد فقط آن چیزی را می بیند که خود طبق طرحهای خود خلق می کند » (۱۱، ص: ۲۷) بنابراین کانت طبق تعریف هایی از واقع گرایی که بر استقلال خاصه های اخلاقی از باور ما تاکید می کند، ضد واقع گراست. ولی از آن سوی دیگر کانت در هیچ یک از نظریه های ضد واقع گرایانه اعم از ناشناخت گرایی و نیهیلیسم نمی گنجد. کانت یک شناخت گرای اخلاقی است و قائل به صدق و کذب پذیر بودن گزاره های اخلاقی است. صدق و کذب گزاره های اخلاقی از نظر کانت نه به مانند یک شناخت گرای ضعیف مبتنی بر نوعی بین الاذهانیت است (۱۲، ص: ۴۶) و نه توسط واقعیت هایی که در جهان پدیداری وجود دارند بدست می آید. از نظر وی صدق گزاره « قتل کردن بد است » را هر فهم متعارف و عقل سلیمی می پذیرد. و این گزاره در همه شرایط صادق است.

حال اگر تعریفی حداقلی از واقع گرایی اخلاقی را بپذیریم یعنی واقع گرای اخلاقی را کسی بدانیم که اولاً گزاره های اخلاقی را صدق و کذب پذیر می داند و ثانیاً بعضی از آنها را واقعا صادق می داند. (۱۳، ص: ۶۰ و ۲۵، ص: ۱۵) آنگاه می توان کانت را یک واقع گرای اخلاقی دانست. و اگر به تعریف هایی از واقع گرایی اخلاقی که به استقلال از ذهن و موجود بودن در عالم خارج بها می دهند، رجوع کنیم آنگاه کانت یک ضد واقع گرای اخلاقی است. باید به این نکته توجه داشت که کانت احکام اخلاقی را ناشی از احساسات و امیال ما نمی داند؛ از نظر وی بررسی امیال آدمی در حوزه انسان شناسی است و نه فلسفه؛ و پس، از این حیث وی یک ناشناخت گرا و ضدواقع گرای اخلاقی نیست. اما از آنجایی که وی اخلاق را خارج از حوزه جهان طبیعی می داند؛ چرا که هرچه در جهان است طبق قوانین فیزیکی جهان است و اختیاری در جهان وجود ندارد و از این لحاظ اخلاق نمی تواند داخل در جهان طبیعی باشد؛ و به یک معنی همانطور که خود می گوید اخلاق استعلایی است. و از این حیث یک ضدواقع گرای اخلاقی است.

### ۴- نتیجه گیری

کانت در هیچ یک از اقسام واقع‌گرایی اخلاقی - طبیعت‌گرایی، غیر طبیعت‌گرایی و فوق طبیعت‌گرایی - نمی‌گنجد. چراکه به باور وی اخلاق نمی‌تواند در جهان خارج وجود داشته باشد از این حیث وی یک ضد واقع‌گرای اخلاقی است. از سوی دیگر وی در تقسیم‌بندی‌های متعارف ضدواقع‌گرایی اخلاقی نمی‌گنجد چراکه وی به مدخلیت امیال و احساسات آدمی در امور اخلاقی قائل نیست و همچنین گزاره‌های اخلاقی را نیز جعلی و دروغ نمی‌داند.

از اینرو، اگر ما به تعاریفی که به استقلال از ذهن خاصه‌های اخلاقی و در جهان خارج بودن آنها بها می‌دهند، معتقد باشیم، کانت یک ضدواقع‌گرایی اخلاقی است. از سوی دیگر اگر تاکید ما از واقع‌گرایی اخلاقی، حفاظت از دستبرد سوژه انسانی در امور اخلاقی بنا به امیال و احساساتش باشد؛ آنگاه کانت را باید یک واقع‌گرای اخلاقی بدانیم؛ چراکه قوانین اخلاقی وی عام و جهان‌شمول بوده که در نه در طول تاریخ عوض می‌شوند و نه اموری چون امیال احساسات آدمیان در آنها تاثیر گذارند.

پس بسته به اینکه کدام یک از وجوه معرفت‌شناسی و یا وجودشناسی در تعریف از واقع‌گرایی اخلاقی پررنگ‌تر است و ما چه معنایی را از واقع‌گرایی اخلاقی مراد کنیم، کانت می‌تواند ضدواقع‌گرا و یا واقع‌گرای اخلاقی باشد.

### پی‌نوشت

\*نسخه ای از این مقاله که به همراه آقای ابوالفضل صبرآمیز نوشته شده، به زودی در کتاب « ورق روشن وقت: جستارهایی در نواندیشی دینی، فلسفه و فیلم» ام منتشر خواهد شد.

۱. moral facts
۲. meta-ethics
۳. cognitivism
۴. non-cognitivism
۵. realism
۶. anti-realism
۷. semantic
۸. Epistemic
۹. Ontology
۱۰. Psychology
۱۱. moral property
۱۲. philosophy of action

۱۳. دو مبحث شناخت‌گرایی و واقع‌گرایی اخلاقی بسیار در هم تنیده هستند، بطوریکه پرداختن به یکی بدون اشاره به دیگری، بحث را ناقص می‌گذارد. در اکثر کتابهای فلسفه اخلاق نظریه واقع‌گرایی در ذیل نظریه شناخت‌گرایی صورتبندی و مطرح می‌شود. ولی ما چون در این مقاله می‌خواهیم توجه خود را بر روی واقع‌گرایی متمرکز کنیم، مبحث شناخت‌گرایی را به اجمال برگزار کرده و از بحث تفصیلی در این مورد اجتناب نموده ایم.

۱۴. منظور از روانشناسی در اینجا موضوعی است که در حوزه عاطفه، میل، آرزو و... قرار می‌گیرد.

۱۵. truth-apt

۱۶. strong cognitivism

۱۷. weak cognitivism

۱۸. Richard Hare

۱۹. Prescriptive

۲۰. Normative

۲۱. Imperative

۲۲. Valid

۲۳. برای آشنا شدن با تعاریف گوناگون واقع‌گرایی، چند تعریف مختلف از واقع‌گرایی اخلاقی را در اینجا می‌آوریم:

مایکل دامت: (Michael Dummett) واقع‌گرایی، این باور است که مجموعه گزاره‌های مورد بحث و نزاع، دارای ارزش صدق عینی هستند که از ابزار شناخت ما مستقل است. یعنی آن گزاره‌ها بر حسب وجود واقعی مستقل از ما، یا صادقند یا کاذب.

جفری سیر مک کورد: (Jeffrey Sayre-McCord) واقع‌گرایی مستلزم پذیرش صرف دو رای است: ۱- ادعاهای مورد بحث هرگاه به صورت ظاهری تفسیر شوند یا صادقند یا کاذب. ۲- برخی از این ادعاها واقعا صادق می‌باشند.

هیلری پاتنم (Hilary Putnam) می‌گوید: یک واقع‌گرا مدعی است که ۱- ادعاهای مورد نظر یا صادقند یا کاذب ۲- آنچه که این گزاره‌ها را صادق یا کاذب می‌نمایاند امری خارجی است. یعنی چیزی از داده‌های حسی بالقوه و بالفعل ما یا ساختار ذهن یا زبان ما نیست. (۱۳، صص: ۶۰-۶۲)

دیوید مک ناتن: (David McNaughton) طبق واقع‌گرایی اخلاقی، واقعیات اخلاقی وجود دارند که برتر و والاتر از حالات روانشناختی افراد و از جمله باورهای اخلاقی آنان‌اند. و همین واقعیات اخلاقی هستند که قابلیت صدق یا کذب باورهای اخلاقی افراد را فراهم می‌آورند.

دیوید برینک (David Brink) واقع‌گرایی اخلاقی مدعی است که واقعیات اخلاقی و گزاره‌های



اخلاقی صادق وجود دارند که وجود و ماهیتشان مستقل از باورهای ما درباره صواب و خطاست. مدعی مابعدالطبیعه واقع‌گرایی اخلاقی بیانگر این مدعی معناشناختی است که احکام و الفاظ و مفاهیم اخلاقی نوعاً اشاره به واقعیت‌ها و خاصه‌های اخلاقی دارند.

نیکلاس استرجن : (Sturgeon Nicholas) واقع‌گرایان اخلاقی معتقدند که اولاً الفاظ و مفاهیم اخلاقی ما نوعاً اشاره به خاصه‌های اخلاقی دارند و ثانیاً بیانات و گفته‌های اخلاقی ما نوعاً بیانگر گزاره‌هایی هستند که قابلیت صدق و کذب را دارند و ثالثاً حقایق اخلاقی مستقل از شاحصه‌های ذهنی ما همچون باورها و احساسات اخلاقی و نیز آداب و رسوم هستند.

راس شافرلند : (Ras Shaferland) واقع‌گرایی نظریه‌ای است که طبق آن احکام اخلاقی برخوردار از نوع خاصی از عینیت هستند. چنین احکامی که صادق باشند مستقل از آن چیزی هستند که یک فرد در مکانی خاص و در اوضاع و احوالی خاص برای آنها در نظر می‌گیرد. (۱۶، صص: ۷-۸) پانایوت بوچورف: واقع‌گرایی اخلاقی مدعی است که حقایق اخلاقی و به تبع آن، اوصافی نظیر خوب، بد، درست، نادرست، فضیلت و رذیلت که با حقایق یا اوصاف غیر اخلاقی تحول‌پذیر نیستند. در عالم وجود دارد. بر اساس این نظریه، این حقایق و اوصاف از آگاهی ما، از حالتی که در آن حالت می‌اندیشیم و صحبت می‌کنیم. از باورها و گرایش‌های ما و از احساسات و امیال ما مستقلند، اوصاف اخلاق می‌توانند از طریق اشخاص، اعمال، نهادها و مانند اینها تحقق یابند؛ با تمثل و تحقق این اوصاف، حقایق اخلاقی هستند که تطابق با آنها سبب صدق احکام اخلاقی می‌شود. (۴، ۱۳۸۱)

۲۴. Benedict Spinoza

۲۵. G. L. Macki

۲۶. error theory

۲۷. The Nature of Morality

۲۸. Gilbert Harman

۲۹. derived

۳۰. queer property

۳۱. ویلیام اکامی فیلسوف مشهور قرون وسطی بود. نظریه وی که به استره اکام یا تیغ اکام معروف است مبتنی بر ساده کردن جهان است. وی خواستار حذف موجوداتی است که هیچ اثری در جهان ندارند و بدون آنها هم جهان قابل تبیین است.

۳۲. Ayer

۳۳. boo – hurrah theory

۳۴. quasi realism

- ۳۵. Simon Blackburn
- ۳۶. Naturalism
- ۳۷. non-naturalism
- ۳۸. super naturalism
- ۳۹. non-moral
- ۴۰. Reductionism
- ۴۱. Irreductionism
- ۴۲. multiple realization
- ۴۳. Loyd Morgan
- ۴۴. principle of emergence
- ۴۵. G.E.Moore
- ۴۶. Principia Ethica

۴۷. از نظر مور طبیعت آن معنی را میدهد که موضوع ماده‌ای از علوم طبیعی و همچنین روانشناسی است و ممکن است شامل هر چیزی بشود که در خارج است یا در خارج موجود بوده است و یا زمانی خواهد بود. (۲۰، ص: ۱۰)

- ۴۸. open – question
- ۴۹. David Wiggins
- ۵۰. Audi

۵۱. در اینجا لازم است تفکیکی میان غیر طبیعت‌گرایی و تحویل‌ناگرایی صورت پذیرد: مجادله اصلی طبیعت‌گرایی و غیر طبیعت‌گرایی بر سر این است که آیا احکام اخلاقی، احکامی علمی هستند و یا خیر. تحویل‌گرایان به صورت صریح از تحویل‌خاصه اخلاقی به خاصه‌های طبیعی سخن رانده و مدعی شدند احکام علمی در باب دعاوی اخلاقی نیز صادقند. از سویی دیگر تحویل‌ناگرایی هر چند خاصه‌های اخلاقی را به صورت صریح به خاصه‌های طبیعی فرو نکاست اما در عین حال مدعی شد احکام اخلاقی، احکامی هستند که در تبیین پدیده‌های مختلف می‌توانند کاربرد داشته باشند و به مانند علومی دیگری همچون اقتصاد و جامعه‌شناسی و ... می‌توان از علمی بودن اخلاق صحبت کرد. از طرف دیگر غیر طبیعت‌گرایی منکر اتصال دعاوی اخلاقی با دعاوی علمی بود و از انفصال این دو سخن می‌گوید.

۵۲. منظور از واقع‌گرایان در اینجا، طبیعت‌گرایان، غیر طبیعت‌گرایان و فوق طبیعت‌گرایان می‌باشد. یعنی

آن دسته از واقع-گرایان که در تعریف‌هایشان از واقع‌گرایی به جنبه وجودشناختی بیش از جنبه‌های دیگر بها می‌دهند.

۵۳. good will

۵۴. categorical imperative

۵۵. autonomy

۵۶. heteronomy

### منابع فارسی:

۱. آشوری، داریوش (۱۳۵۷)، تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، تهران: مجموعه فرهنگ آسیا.
۲. آکاشا، سمیر (۱۳۸۷)، فلسفه علم، ترجمه هومن پناهنده، تهران: فرهنگ معاصر.
۳. پاتنم، هیلری (۱۳۸۵)، دوگانگی واقعیت / ارزش، ترجمه فریدون فاطمی، تهران: نشر مرکز.
۴. حسینی، سید اکبر (۱۳۸۱)، "چیستی واقع‌گرایی اخلاقی"، در نشریه حوزه - معارف، شماره ۸، مهر ۱۳۸۱.
۵. داروال، استیون و دیگران (۱۳۸۰)، نگاهی به فلسفه اخلاق در سده بیستم، ترجمه مصطفی ملکیان، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
۶. دباغ، سروش، (۱۳۸۸ الف)، امر اخلاقی، امر متعالی، تهران: نشر کتاب پارسه.
۷. دباغ، سروش، (۱۳۸۸ ب)، درس گفتارهای فلسفه اخلاق، تهران: صراط.
۸. راس، دیوید (۱۳۸۶)، نظریه اخلاقی کانت: شرحی بر تاسیس مابعدالطبیعه اخلاق، ترجمه حسین کمالی نژاد، تهران: حکمت.
۹. سالیوان، راجر (۱۳۸۰)، اخلاق در فلسفه کانت، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران: طرح نو.
۱۰. کانت، ایمانوئل (۱۳۶۹)، بنیادهای مابعدالطبیعه اخلاق، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری، تهران: خوارزمی.
۱۱. کانت، ایمانوئل (۱۳۸۳)، سنجش خرد ناب، ترجمه میر شمس الدین ادیب سلطانی، تهران: امیرکبیر.
۱۲. کانت، ایمانوئل (۱۳۸۵)، نقد عقل عملی، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران: نورالثقلین.
۱۳. مک کورد، جفری (۱۳۸۱)، "سیر، تنوع و کثرت واقع‌گرایی‌های اخلاقی"، ترجمه سید اکبر حسینی، در مجله علمی تخصصی معرفت، سال یازدهم، شماره دهم، دی ۱۳۸۱.
۱۴. مک ناتن، دیوید (۱۳۸۳)، نگاه اخلاقی: درآمدی به فلسفه اخلاق، ترجمه حسن میاننداری، تهران: سمت.

۱۵. مکی، جی ال (۱۳۷۹)، "ماهیت ذهنی ارزشها"، ترجمه مراد فرهادپور، در فصلنامه ادبی، فرهنگی ارغنون، شماره ۱۶، تهران، تابستان ۱۳۷۹.
۱۶. ملایوسفی، مجید (۱۳۸۴)، "جان مک داوول و واقع گرایی اخلاقی"، در نامه حکمت، شماره ۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۴.
۱۷. میانداری، حسن (۱۳۸۶)، "نقد فلسفه اخلاق کانت از منظر واقع گرایی اخلاقی مک داوول"، در نامه حکمت، سال پنجم شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۶.
۱۸. نیلسون، کای (۱۳۸۶)، "مسائل فلسفه اخلاق"، در فلسفه اخلاق، ویراستار: پل ادواردز، ترجمه انشاء الله رحمتی، تهران: تبیان.
۱۹. هولمز، رابرت (۱۳۸۵)، مبانی فلسفه اخلاق، ترجمه مسعود علیا، تهران: ققنوس، ۱۳۸۵.

## References

۲۰. Miller, A.(2003) An Introduction to Contemporary Meta Ethics, Oxford: Oxford university Press.
۲۱. Pojman, L.(1999), Ethics Discovering Right and Wrong, USA: Wadsworth
۲۲. Rachels, J.(1997) 'Subjectivism' in A Companion to Ethics, Singer, P.(ed.), Oxford: Blackwell.
۲۳. Railton, P.(1986), 'Moral Realism' in The Philosophical Review, Vol. 95, No. 2, Apr. 1986, Duke University Press, pp. 163-207.
۲۴. Rottschaefer, W.(1999), "Moral Learning and moral Realism" in Behavior and Philosophy, No. 27, Cambridge Center for Behavioral Studies, Pp. 19-49.
۲۵. Smith, M.(2000) 'Moral Realism' in The Blackwell Guide to Ethical Theory, Lafollette, H. (ed.), Oxford: Blackwell.
۲۶. Smith, M.(1997) 'Realism' in A Companion to Ethics, Singer, P.(ed.), Oxford: Blackwell.
۲۷. Stewart, N. (2009), ETHICS : An Introduction to moral philosophy, Polity Press.
۲۸. Warner, R.(1983), 'Ethical Realism' in Ethics, Vol. 93, No. 4, Jul. 1983, The University of Chicago Press, pp. 653-679.